خراسان شمالی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

رئیس پلیس راه استان عنوان کرد:

دوربرگردان باباامان آبستن حوادث

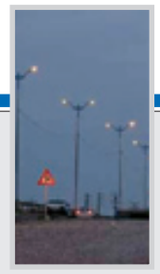

دوربرگردان بابا امان حفاظت نشده است و با توجه به تردد بالا در این مسیر این نقطه خطرناک است و می تواند زمینه ساز تصادفات خطرناک شود. رئیس پلیس راه خراسان شمالی با بیان این مطلب گفت: دوربرگردان ها برای پیشگیری از بروز تصادف باید حفاظ لازم را میان خودروهایی که وارد بزرگراه می شوند با خودروهایی که از آن عبور می کنند، داشته باشند در غیر این صورت ممکن است باعث بروز تصادفات شدیدی شوند. سرهنگ «حسین زاده» دور برگردان باباامان را از جمله دوربرگردان های حفاظت نشده و خطرناک دانست که به دلیل تردد بالای خودروها، امکان وقوع تصادفات دلخراش در این نقطه وجود دارد و خاطرنشان کرد: هر چند طی سال گذشته در این محور تصادف خطرناکی نداشته ایم اما در سال های گذشته تصادف های شدیدی در این نقطه رخ داده است . وی تصریح کرد: مسئولان برای رفع خطر بالقوه این نقطه باید اقدامات لازم را انجام دهند تا از حوادث دلخراش پیشگیری شود.

عبرت

گرداب پدر

هر چند پدرم من را به این مسلخگاه هدایت کرد ولی خودم هم مقصر بودم و نباید اختیارم را به دست پدرم می سپردم تا این گونه دچار بی هویتی و فرسودگی نشوم و آینده و سلامتی ام را تباه کنم. پسر خمیده، ژولیده و عبرت نگرفته از بیراهه رفتن درباره زندگی خفت بار خود می گوید: از زمانی که چشم باز کردم و پا به این دنیای هرج و مرج گذاشتم خیری از خانواده و زندگی ام ندیده ام. پدرم معتاد و یک شرور بی رحم بود.

از وقتی خودم و اطرافم را شناختم پدرم مدام مادرم را کتک می زند تا خرج نشئه خودش را از مادرم که سر زمین های مردم روستا کار می کرد بگیرد و مادرم نیز توان مقاومت در برابرش را نداشت و مجبور بود هزینه مواد پدرم را تامین کند. به خاطر شرایط بد اقتصادی و فرهنگی خانواده اصلا به مدرسه نرفتم و یکسره در کوچه ها سرگردان بودم و هر چقدر بزرگتر که می شدم نفرتم از پدرم زیادتر می شد تا این که گاهی اوقات در برابر زیاده خواهی و زورگویی های او می ایستادم و از مادرم در برابر او حمایت می کردم. رفته رفته پدرم متوجه شد که اگر من را با خودش همراه نکند مثل سابق خبری از پرداخت هزینه مواد از سوی مادرم نخواهد بود و به همین خاطر هر بار با یک بهانه من را پای بساط موادش می کشاند و در مصرف مواد من را شریک می کرد .

مدتی گذشت و به دلیل سن و تجربه کم در گرداب اعتیاد گیر افتادم و تا به خودم آمدم دیدم به یک نوجوان معتاد و پرخاشگر تبدیل شده ام طوری که گاهی اوقات هنگام خماری دست روی پدر و مادرم بلند می کردم و هزینه موادم را از آن ها می گرفتم.

بعد از چند سال دیگر از آن جوان سرحال و تنومند به غیر از یک آدم ژولیده و چروکیده با شانه های افتاده چیزی باقی نمانده بود و مثل ارواح سرگردان داخل کوچه های روستا پرسه می زدم و در یک فرصت مناسب از خانه های مردم سرقت می کردم تا مدتی مخارج موادم تامین شود و حتی به خاطر سرقت های مداومم چند باری به زندان افتادم ولی هر بار بعد از آزادی به واسطه پدرم که مردم روستا او را زالو خطاب می کردند دوباره به سراغ مواد می رفتم و روز از نو و روزی از نو.

دیگر به آینده فکر نمی کنم بلکه فقط سعی می کنم خودم را تا شب سر پا نگه دارم و دیگر جایی را ندارم و از خانه طرد شده ام و مثل ارواح سرگردان داخل کوچه های روستا پرسه می زنم تا این که ببینم زندگی چه سرنوشتی در دفتر روزگار برای من نوشته است تا تاوان آن را پس بدهم.

داستانی از یک دعوای خانوادگی
این بار قصه برعکس شد

عکس: توثیقی

بیشتر اوقات زمانی که اسم همسرآزاری به گوش می‌رسد، چهره زنی با صورت و چشمانی کبود را تصور می کنیم که وقتی طاقتش طاق می شود، به دنبال احقاق حقوق خود، روانه دادگاه می‌شود. اما، گاهی از بین آمارها، اعدادی بیرون می‌آیند که بسیار قابل تامل است. این موضوع در مورد خشونت هم مصداق پیدا کرده و این بار مردان را در جایگاه شاکی قرار داده است. به تازگی مردی به شدت از دست همسر رزمی کارش کتک خورده و علاوه بر قفسه سینه، دستش نیز شکسته و مستقیم بعد از بیمارستان به دادگاه رفته و درخواست طلاق داده است .

در ادامه، گفت و گوی خبرنگار ما را با این مرد مصدوم از نظر می گذرانید.

شغل و تحصیلاتت چیست و در مورد ماجرای شکسته شدن قفسه سینه و دستت توضیح بده؟

مدرک کارشناسی دارم و کارمند یکی از ادارات دولتی هستم که مدتی پیش توسط همسرم که رزمی کار بود مورد ضرب و شتم قرار گرفتم و به این روز افتادم.

شغل همسرت چیست و چطور کتک خوردی؟

همسرم همانند من کارمند یکی از ادارات دولتی بود و در کنار کار، باشگاه ورزشی نیز می رفت و یک رزمی کار حرفه ای است و اگر عصبانی شود کسی حریفش نمی شود!

فرزند هم دارید؟

خیر، چون زمان زیادی از ازدواج مان نمی گذرد.

از خانواده و ماجرای زندگی ات بگو؟

پدرم کشاورز و خیلی آرام و صبور بود. در روستا زندگی می کردیم و من تا مقطع راهنمایی در روستا درس خواندم و بعد از آن برای ادامه تحصیل به شهر آمدم. همیشه سرم در لاک خودم بود و سعی می کردم از خشونت دوری کنم و به خاطر زحمت های پدرم که برای ما می کشید تمام حواسم را معطوف درس و کتاب می کردم و بعد از تعطیلات نیز به روستا می رفتم و به پدرم کمک می کردم . سال ها به این منوال گذشت تا این که دیپلمم را گرفتم و بعد از مدتی در دانشگاه قبول شدم و در رشته مورد علاقه ام ادامه تحصیل دادم تا به آرزوهای خودم و خانواده ام جامه عمل بپوشانم. بعد از چند سال تحصیل در دانشگاه مدرک کارشناسی ام را گرفتم و از آن روز به بعد به دنبال کار و استخدام در یکی از مراکز دولتی بودم . تا این که بعد از چند سال در آزمون استخدامی یک اداره دولتی شرکت کردم و قبول و در آن جا مشغول به کار شدم .

روزها گذشت و من هم سخت مشغول کارم بودم تا این که اطرافیانم گفتند که با توجه به موقعیت کاری و اجتماعی که دارم وقت ازدواج من فرا رسیده و بیشتر از این مجرد ماندن جایز نیست. بعد از مدتی پدرم و اطرافیانم گزینه های مختلفی را برای ازدواج به من پیشنهاد دادند ولی با هیچ کدام از آن ها به توافق نرسیدم و این داستان ادامه داشت تا این که یکی از همکاران دختری را که او نیز مانند من کارمند یکی از نهادهای دولتی بود به من معرفی کرد و بعد از تحقیقات متوجه شدم او یک رزمی کار و ورزشکار حرفه ای است. خوشحال بودم از این که همسر آینده ام یک ورزشکار است و این امر باعث افتخار خودم و خانواده ام می شود، غافل از این که رزمی کار بودنش کار دست من می دهد و باعث سرشکستگی و آبروریزی من پیش فامیل خواهد شد. بالاخره بعد از مدتی رفت و آمد خانواده ها به توافق رسیدند و ما به عقد هم درآمدیم و زندگی من وارد مرحله تازه ای شد.

نامزدم بر عکس من که فرد خیلی آرامی بودم، خیلی پرخاشگر و عصبی بود و با کوچکترین بحثی از کوره در می رفت و خانه را به هم می ریخت.

من هم با خودم می گفتم بعد از مستقل شدن و زندگی زیر یک سقف حتما اخلاقش عوض خواهد شد و من چنین اجازه ای را به او نمی دهم تا این که بعد از مدتی جشن عروسی مان را گرفتیم و زندگی مشترکمان را با هزار آرزو آغاز کردیم.

چند ماهی از زندگی مشترکمان گذشت و اخلاق همسرم عوض که نشد هیچ بر عکس روز به روز تندخوتر و عصبی تر هم می شد، وسایل خانه را به هم می کوبید و می شکست. وقتی موضوع را به خانواده همسرم اطلاع دادم آن ها در جواب من گفتند شرایط و محیط کاری که در آن جا کار می کند بر اخلاق و رفتارش تاثیر گذاشته و بعد از مدتی با محبت ها و رفتارهای من اخلاقش بهتر خواهد شد. از آن روز به بعد هر چقدر سعی می کردم به او محبت کنم تا کمی اخلاق و رفتارش بهتر و زنانه شود ولی سعی من بی فایده و انگار خشونت در خون او نهفته بود و با کوچکترین اعتراض من وسایل خانه را می شکست و مدام به من مثل یک متهم نگاه می کرد و همیشه من را مقصر جلوه می داد .

هر روز زندگی ما جنگ بود و من هم به خاطر جلوگیری از آبروریزی از رفتارهای همسرم پیش خانواده ام و فامیل حرفی نمی زدم و همیشه در ظاهر همه چیز را خوب و مرتب جلوه می دادم تا کسی بویی از اختلافات ما و تندخویی های همسرم نبرد.

مدتی به این منوال گذشت تا این که روزی بر سر یک موضوع جر و بحث کردیم و او دوباره شروع به توهین به من و شکستن وسایل خانه کرد و من هم عصبانی شدم و سیلی محکمی به او زدم. با دست بلند کردن من، همسرم از کوره در رفت و همه تکنیک ها و فنون رزمی اش را یک جا روی من پیاده کرد و چنان من را مورد ضرب و شتم قرار داد که علاوه بر دنده هایم، دستم نیز شکست و عین کاغذ مچاله شده من را نقش بر زمین کرد و از خانه بیرون رفت. بعد از این ماجرا با کمک یکی از دوستانم به بیمارستان رفتم و بستری شدم و حدود یک هفته تحت مداوا قرار گرفتم. بعد از مداوا با دست گچ گرفته از بیمارستان مرخص شدم و مستقیم به دادگاه رفتم و درخواست طلاق دادم و بر عکس خانم ها این دفعه من همه چیزم را بخشیدم تا از آن خانه ترسناک و همسر پرخاشگرم رهایی پیدا کنم.

آیا همسرت را طلاق دادی و از هم جدا شدید؟

بله بعد از مدتی که درخواست طلاق داده بودم از هم جدا شدیم و هر کدام زندگی جدیدی را شروع کردیم و بعد از آن ماجرا این بار سعی می کنم در انتخاب همسر دقت کنم تا دوباره یک سرشکستگی دیگر برایم رقم نخورد.

> **روزی بر سر یک موضوع جر و بحث کردیم و او دوباره شروع به توهین به من و شکستن وسایل خانه کرد و من هم عصبانی شدم و سیلی محکمی به او زدم . با دست بلند کردن من ، همسرم از کوره در رفت و همه تکنیک ها و فنون رزمی اش را یک جا روی من پیاده کرد و چنان من را مورد ضرب و شتم قرار داد که علاوه بر دنده هایم ، دستم نیز شکست و عین کاغذ مچاله شده من را نقش بر زمین کرد و از خانه بیرون رفت**

شوک

بی وفا

صدیقی- بدجوری از همسرم رو دست خوردم و ضربه روحی بدی بابت این کار او به من وارد و زندگی ام دچار بحران و توفان شد ولی او هم چوب خیانت و از پشت خنجر زدنش را از زن دومش خورد و حیثیتش را یک جا قمار کرد و از دست داد.

زن بحران زده، از زندگی خود و خانواده اش چنین می گوید: وضعیت اقتصادی خوبی داشتیم ،دختر بزرگ خانواده بودم و پدرم همیشه به من گوشزد می کرد که هر طوری که شده باید درسم را ادامه بدهم تا بتوانم آینده خوبی را برای خودم رقم بزنم.

درسم را ادامه دادم تا این که دیپلمم گرفتم و بعد از یک سال دانشگاه قبول شدم و در رشته مورد علاقه ام ادامه تحصیل دادم. پس از چند سال مدرک کاردانی ام را گرفتم و بعد از آن در یک نهاد دولتی استخدام شدم .

روزهای خوبی را با پشتکارم برای خودم رقم زدم و روز به روز در حرفه ام موفق شدم و از همه مهمتر اعتماد همکاران و مافوقم را هم به دست آوردم و چند سالی از کارم در آن اداره گذشت تا این که چند خواستگار پیدا شد ولی من به خاطر ادامه تحصیل قصد ازدواج نداشتم و به همه جواب رد می دادم. این داستان ادامه داشت تا این که یک خواستگار که از آشنایان پدرم بود به خواستگاری ام آمد و بعد از چند جلسه رفت و آمد متوجه شدم نه تحصیلات دانشگاهی دارد و نه کار درست و حسابی و فقط یک ظاهر فریبنده دارد. اول مخالفت کردم ولی وقتی دیدم پدرش فردی درستکار و از دوستان قدیمی پدرم است قبول کردم و با پذیرفتن شرایط ما به عقد هم درآمدیم. مدتی از نامزدی مان گذشت و هر بار که از او در مورد زمان دست و پا کردن یک شغل برای خودش سوال می کردم با چرب زبانی اش وعده های تو خالی می داد و من را خام می کرد.

بعد از گذشت چند سال از نامزدی مان جشن عروسی مان را گرفتیم و زندگی مشترک مان را آغاز کردیم. به خاطر بیکاری شوهرم تمام مخارج زندگی بر دوش من بود و او هر بار فقط وعده می داد ولی هیچ وقت به وعده هایش عمل نمی کرد. تصمیم گرفتم برای او شغلی در محل کارم دست و پا کنم و با استفاده از اعتمادی که مسئولان اداره به من داشتند با درخواستم موافقت کردند و بعد از مدتی شوهرم به عنوان راننده در آن اداره مشغول به کار شد.

با کمک هم، یک خانه دو طبقه خریدیم و هر کدام از واحدها را به اسم یکی مان سند زدیم.

بعد از چند سال کار در آن اداره شوهرم توانست جای پایش را محکم و اعتماد اکثر همکاران را به خودش جلب کند و روز به روز در کارش پیشرفت می کرد. همه چیز بر وفق مراد بود تا این که بعد از مدتی اخلاق شوهرم عوض شد و مثل سابق توجه و مشورتی با من نمی کرد و خودسر عمل می کرد. وقتی دیدم اوضاع از کنترلم خارج شده یک روز سر این موضوع با هم بحث کردیم و او در کمال ناباوری در جوابم گفت قصد ازدواج با یکی از همکاران مشترکمان را دارد و با گفتن این که خیلی وقت است چنین تصمیمی گرفته از خانه خارج شد.

بعد از شنیدن این حرف انگار دنیا دور سرم چرخید و بی رمق گوشه ای نشستم و زار زار به حال خودم گریه کردم. بعد از مدتی شوهرم با آن زن که همکارم نیز بود ازدواج کرد و خانه ای را که به اسمش بود به نام او کرد. این عشق و عاشقی شوهرم با زن دومش بیشتر از چند ماه دوام نیاورد و همسر حیله گرش خانه را از چنگش درآورد و بعد از آن درخواست طلاق داد و از او جدا شد. شوهرم بعد از این ماجرا از این جا مانده و از آن جا رانده و سرگردان شد و تاوان سختی را بابت خیانتش پس داد.

پلمب یک واحد قنادی متخلف

صدیقی- یک واحد قنادی متخلف به علت رعایت نکردن مباحث بهداشتی و مقررات و ضوابط صنفی در بجنورد پلمب و اعمال قانون شد. «نجفی» معاون اجرایی تعزیرات حکومتی خراسان شمالی با بیان این مطلب گفت: بازدید بازرسان مرکز بهداشت با نماینده تعزیرات حکومتی از یک واحد قنادی منجر به کشف تخلف و تشکیل پرونده برای واحد متخلف شد. وی افزود: پرونده توسط مراجع نظارتی به تعزیرات حکومتی ارسال شده و در شعب ویژه تعزیرات برای صدور حکم در حال رسیدگی و بررسی دقیق است. وی تصریح کرد: بیشتر تخلفات صورت گرفته در این واحد صنفی مربوط به رعایت نکردن مقررات و ضوابط صنفی و بهداشت محیط است .

آگهی مزایده (نوبت سوم)

در مورد پرونده اجرائی کلاسه ۹۵۰۵۵۲ ش ۱ اجرای احکام مدنی بجنورد فیمابین محکوم له حسن محمدی و محکوم علیه علی اکبر غلامی با موضوع مطالبه طلب که با عنایت به انجام کارشناسی یک قطعه زمین خالصه واقع در شهرک امام خمینی(ره) خ مطهری ۱۳ کوچه قربانی قطعه چهارم شمالی به مشخصات ذیل الذکر: ۱- پلاک ثبتی ۱۴۷۵ فرعی از ۱۶۳ اصلی بخش ۲ بجنورد ۲- متصل به خ ۴۲ متری ۳- مساحت ۲۱۶/۲۰ مترمربع ۴- دارای سند ششدانگ که توسط کارشناس رسمی دادگستری ملک مذکور به مبلغ ۱۱۷/۰۰۰/۰۰۰ تومان معادل یکصد و هفده میلیون تومان ارزیابی گردیده است و این که پس از سیر مراحل قانونی مقرر گردیده کل ملک مذکور در روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۱۵ ساعت ۱۱ الی ۱۱:۳۰ از طریق مزایده حضوری در محل اجرای احکام مدنی دادگستری بجنورد به فروش برسد، بنابراین متقاضیان شرکت در جلسه مزایده می توانند پنج روز قبل از موعد مقرر در این اجرا حاضر و از کم و کیف موضوع مطلع و در صورت تمایل از مورد مزایده بازدید نمایند. بدیهی است مزایده از قیمت کارشناسی شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی واگذار خواهد شد و ده درصد مبلغ پیشنهادی فی المجلس از برنده مزایده اخذ و مابقی مبلغ نیز ظرف یک ماه وصول خواهد شد و در صورت عدم پرداخت الباقی (نود درصد) در مهلت مقرر، مبلغ تودیعی پس از کسر هزینه مزایده به نفع دولت ضبط و مزایده تجدید می گردد.

دادورز شعبه اول اجرای احکام مدنی دادگستری بجنورد - دولت

۹۵۱۶۹۴۴۲/و

۶۰۶۰/آم

تعدادی پرسشگر
با روابط عمومی بالا جهت انجام کار تحقیقاتی با حقوق عالی نیازمندیم
۰۹۱۵۱۱۷۱۵۵۸
۹۵۱۶۷۶۲۳/ف

چاپ و تبلیغات مهرداد
۹۵۰۸۹۴۷۰/و
چاپ بنر، پلات، LED
تابلو روان، چاپدیوم، برش لیزر، کارت ویزیت، طراحی لوگو، لمینت
انجام کلیه پروژه های دانشجویی
۰۹۱۵۱۸۸۳۲۵۲ صادقی
آدرس: ۱۷ شهریور جنوبی/نبش کوچه شهریور ۱۷